

الگوی کاربردی حقوق متقابل معلّم و شاگرد از منظر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

سید علاء الدین شاهرخی* / امیراحمد عظیمی** / پروانه قلی پور***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

چکیده

شخصیت برجسته و الهی امام علی (علیه السلام) نمونه انسان کامل است که خداوند ایشان را برای هدایت مردم به عنوان الگو و معلّم اخلاق برگزیده است؛ از این رو ضرورت دارد افکار و ایده هایش در موضوع تعلیم و تربیت مورد مطالعه قرار گیرد تا با دستیابی به یک الگوی کاربردی، از پیروی طرح های وارداتی که مناسب جامعه اسلامی نیست، پرهیز شود. معلّم و شاگرد به عنوان دو رکن مهم از ارکان فرهنگی جامعه به شمار می آیند، که شناخت و رعایت حقوق آنها موجب رشد و تعالی هر چه بهتر نظام تعلیم و تربیت خواهد شد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی الگوی کاربردی حقوق متقابل معلّم و شاگرد از منظر امام علی (علیه السلام) پرداخته است. یافته های پژوهش نشان می دهد که امام (علیه السلام) حقوق متقابلی برای معلّم و شاگرد شامل: تواضع، فراگیری دانش، گستاخی و درستی نکردن، مشورت کردن و ... در نظر گرفته است. از این رو معلّم باید با تأسی از آن حضرت از ایشان سرمشق گرفته و غبار جهل و نادانی را از صفحه سفید جان شاگرد بزدايد و دانش آموز نیز در این فضای محبت آمیز باید فراگیری را امری مقدس دانسته و با تمام وجود در یادگیری در کنار خودسازی تلاش نماید.

واژگان کلیدی

حقوق، معلّم، شاگرد، امام علی (علیه السلام).

*. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان (نویسنده مسنول).
shahrokhi.a@lu.ac.ir

** کارشناس ارشد رشته نهج البلاغه، دانشگاه لرستان، دبیر آموزش و پرورش.
amirahmadazimi@gmail.com

*** کارشناس ارشد رشته تاریخ، دانشگاه اراک، دبیر آموزش و پرورش.
parvanh.gh@gmail.com

۱. مقدمه

حق، یکی از مفاهیم مورد احترام در تمام فرهنگ هاست که برای انسان‌ها همواره ارزش و قداست خاص دارد و حتی کسانی که در عمل به مبارزه با آن برمی‌خیزند برای این که در نظر دیگران، خوار و رسوا نشوند، خود را طرفدار و صاحب حق معرفی می‌کنند. «اندیشمندان اسلامی، حق را با توجه به حقوق متقابل و از این جهت که طرفینی است، به دو قسم تقسیم کرده‌اند: کسی که حق برای او جعل شده و او مورد حق است و کسی که در مقابل صاحب حق قرار گرفته و مسئولیت و وظیفه‌ای پیدا می‌کند. اولی را «من له الحق» و دیگری را «من علیه الحق» گویند؛ مثل رابطه والدین با فرزندان. پدر و مادر حقوقی دارند که رعایت آن حقوق بر عهده فرزندان است، یا مثلاً افراد در جامعه حق دارند از سلامت بهداشت برخوردار شوند، اما در قبال حق داده شده باید چیزی پرداخت کنند. پدر و مادر یا افرادی را که حقوق برای آنهاست «من له الحق» گویند و فرزندان یا افرادی را که عهده دار تأمین آن حقوق‌اند اصطلاحاً «مکلف» یا «من علیه الحق» گویند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۲۴۱). برای ایجاد بنیان زندگی سالم و سعادت آمیز، آحاد جامعه باید نسبت به شناخت حقوق متقابل و رعایت آن کوشا باشند، چنان که گفته‌اند: «تا زمانی که آدمیان به حق‌های گوناگون واقف نشوند و رعایت آن حقوق را محور رفتار و مناسبات خود قرار ندهند، زندگی انسانی از تکیه‌گاهی محکم برخوردار نخواهد شد. امام علی (علیه السلام) در دوران حکومت خویش در مطرح کردن حقوق و پایبندی به آن تلاش بسیار کرد. در اندیشه امام (علیه السلام)، حق آموزشی است و تا زمانی که مردم حرمت نیابند و حقوق مداری را نیاموزند و بر مبنای آن تربیت نشوند، نظام اجتماعی، سیاسی و حکومتی به درستی حقوق مدار نمی‌شود و رعایت حقوق و مطالبه حقوق و ادای حقوق به طور همه جانبه معنا نمی‌یابد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۴). در بینش اسلامی و نیز در سیره امیرمؤمنان (علیه السلام) برای افراد جامعه حقوق متقابل ذکر شده است، چنان که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرِي عَلَيْهِ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرِي لَهُ» (خطبه ۲۱۶): (کسی را بر دیگری حقی نیست، جز اینکه آن دیگری را نیز بر او حقی است و حقی از دیگری بر عهده کسی نیست جز اینکه برای او نیز بر گردن وی حقی است). بر این اساس، انسان از آن جهت که زندگی اجتماعی و دسته جمعی دارد و مدام با دیگران در ارتباط است، هر لحظه حقوق او با حقوق دیگران به صورت‌های مختلف در اصطکاک است. معلم و شاگرد به عنوان دو رکن فرهنگی جامعه، از این ویژگی مبرا نیستند و باید پاسخگوی حقوق هم باشند، چرا که بسیاری از سعادت‌های اجتماعی مرهون مراعات حقوق آن‌ها نسبت به همدیگر است.



نوشتار حاضر درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی الگوی کاربردی حقوق متقابل معلّم و شاگرد از منظر امام علی (علیه السلام) بپردازد، تا از این رهگذر به پرسش های ذیل پاسخ گوید:

۱. از نظر امام علی (علیه السلام)، حقوق متقابل معلّم و شاگرد نسبت به هم کدام است؟

۲. آیا مطابق دیدگاه امام (علیه السلام)، رعایت حقوق معلّم و شاگرد می تواند موجب ارتقای سطح فرهنگی هر ملت شود؟

۱.۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

در عصر حاضر با توجّه به کم رنگ شدن حقوق متقابل معلّم و شاگرد در مدرسه و نادیده گرفتن نقش حساس و والای معلّم در امر تعلیم و تربیت، پرداختن به این موضوع از نظر امام علی (علیه السلام) به عنوان الگوی کامل اخلاق و جوانمردی می تواند به شناخت هر چه بیشتر حقوق معلّم و شاگرد نسبت به هم کمک کند و در صورت تحقق این مهم، نه تنها رابطه معلّم و شاگرد، تصحیح می شود بلکه ضامن تصحیح روابط و سالم سازی معاشرت ها و نیز موجب اعتلای سطح فرهنگی هر ملت خواهد شد.

۲.۱. پیشینه تحقیق

در زمینه حقوق معلّم و شاگرد و حقوق متقابل آن ها نسبت به یکدیگر پژوهش های بسیاری انجام شده است که به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می شود: شهید ثانی، ۱۳۵۹، در کتاب «آداب تعلیم و تعلّم در اسلام»، به برخی از حقوق معلّم و مربی در اسلام اشاره می کند. نوری، ۱۳۷۰، در کتاب «وظایف اخلاقی استاد و شاگرد»، آداب و وظایفی از معلّم و شاگرد را از دیدگاه قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) بیان می کند و نتیجه می گیرد که معلّم و شاگرد دو رکن بنیادین فرآیند آموزش به شمار می آیند و به واقع این فرایند حاصل ارتباط معلّم با شاگرد است. از این رو آن ها در نظام تعلیم و تربیت مانند سایر اعضای جامعه دارای حقوقی می باشند که رعایت هر یک از این حقوق بر عهده دیگری است. قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰، در کتاب «حقوق از دیدگاه نهج البلاغه»، به حق آزادی، حقوق همسایه، حقوق متقابل برادران دینی و دوستان، حقوق پدر و فرزند و حقوق متقابل زمامدار و ملت اشاره می کند. حیدری نراقی، ۱۳۸۶، در کتاب «رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)»، پنجاه و یک حق که امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق به آن ها اشاره نموده را ترجمه کرده است. امیدوار، ۱۳۹۰، در کتاب «اخلاق تدریس»، به نیازهای معلّم در امر تدریس با استفاده از قرآن و روایات و همچنین به برخی از وظایف معلّم در دو حوزه رفتاری و گفتاری از دیدگاه معصومین (علیهم السلام) در امر تدریس اشاره می کند. سلیمی، ۱۳۹۴، در کتاب «درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام»، به حقوقی همچون حیات، آزادی، عقیده، امنیت، تعلیم و تربیت و ... می پردازد و نتیجه

می‌گیرد که تعلیم و تربیت صحیح از حقوق بنیادین در تکامل انسان است. در هیچ یک از پژوهش‌های انجام گرفته درباره حقوق متقابل معلّم و شاگرد از منظر امام (علیه السلام)، الگوی کاربردی و عملیاتی برای حقوق متقابل معلّم و شاگرد که موضوع این پژوهش است، ارائه نشده است. بنابراین، نگاه این پژوهش و راهکارهای ارائه شده در آن می‌تواند موجب رشد و تعالی هرچه بهتر نظام تعلیم و تربیت و ارتقای سطح فرهنگی هر ملت شود.

۳.۱. مفهوم پژوهش

اندیشمندان علوم مختلف، تعریف جامعی را برای حق و حقوق ارائه نکرده‌اند، اما این پژوهش بر آن است تا بر اساس کلام امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، تعریف جامعی برای حق و حقوق ارائه دهد و واژه «حقوق» را از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی کند، چنان که در زیر اشاره می‌شود:

واژه «حق» در لغت، ضد باطل و به معنای واجب، ثابت، سخن راست و مطابق با واقع و یقین بعد از شک به کار رفته است (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۴۹؛ طریحی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۴۸). در اصطلاح حقوق به مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی گفته می‌شود؛ یعنی مجموعه بایدها و نیایدهایی که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن‌ها هستند و دولت ضمانت اجرای آن‌ها را بر عهده دارد. حقوق در این معنا اسم جمع است و گاهی مترادف «قانون» دانسته می‌شود (خسروشاهی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۶). به تعبیر دیگر حقوق یعنی امتیازات و محدوده تصرفات و فعالیت‌های فردی و گروهی است که برای تنظیم روابط مردم، حفظ نظم و تأمین سعادت انسان‌ها وضع گردیده است (خسروشاهی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۶-۱۷). علاوه بر این‌ها، حق در نهج البلاغه در معانی دیگری مانند واقعیت و امر واقعی، حقیقت هر چیز، اجازه، استحقاق و شایستگی و انتظار دو طرفه و مطالبه نیز بکار رفته است. از این رو باید یاد آور شد مبنای عمل در این پژوهش تعریف حق به معنای انتظار دو طرفه و مطالبه است، نه سایر معانی آن.

۲. جایگاه معلّم و شاگرد در کلام امام علی (علیه السلام)

عالم و متعلّم در مکتب اسلام از منزلت والایی برخوردارند؛ به گونه‌ای که سعادت و نیک بختی هر جامعه‌ای در گرو رعایت حقوق آن دو می‌باشد. امام علی (علیه السلام) درباره منزلت دانشمند می‌فرماید: «أَعْلَمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۱۸): (دانشمند زنده است؛ گرچه مرده باشد)، یا به اعتبار این که غایت قصوای زندگی، علم و معرفت است و هر که آن را تحصیل کرده باشد پس او در نظر



حقیقت همیشه زنده است و موت ظاهری که مفارقت چند روزه بدن باشد، منافات با حیات حقیقی ندارد و یا به اعتبار این که بعد از مفارقت از این بدن نیز حیات ظاهری با او باشد، یا بنا بر آنچه در احادیث آمده است مؤمن بعد از موت، روح او به بدنی شبیه به بدن او در دنیا تعلق گیرد (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۹۳). آن امام (علیه السلام) درباره مقام دانشجو نیز می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَوَعَّضُ أَحْبَبَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَابُهُ وَأَنَّهُ لَيَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مِنَ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۱، ص ۱۶۴): (رسول خدا ﷺ) فرمود: کسی که به جاده علم و دانش قدم نهد خداوند او را به سوی بهشت رهنمون خواهد کرد و فرشتگان بال و پر خویش را با میل و رغبت زیر پاهای اهل علم می گسترانند و تمام موجودات آسمان و زمین، حتی ماهیان دریا، برای طالب علم استغفار می کنند. امام (علیه السلام) در کلام فوق بین بهشت و علم و دانش ارتباط و پیوندی برقرار می کند و راه رسیدن به بهشت را گذر از خیابان ها و کوچه های علم و دانایی معرفی می نماید (مکارم، ۱۳۸۵ الف، ص ۲۵۳).

۳. حقوق ویژه معلم بر شاگرد از منظر امام علی (علیه السلام)

در آموزه های نورانی امیرمؤمنان (علیه السلام)، معلم با توجه به نقشی که در ارتقای سطح علمی و فرهنگی دانش آموزان دارد از احترام ویژه ای برخوردار است. از این رو بر شاگردان لازم است که در مقابل معلم یکسری وظایف و تکالیف را رعایت نموده و در عمل به آن ها بکوشند، چرا که توجه نکردن دانش آموزان به حقوق معلم موجب رکود و بی بهره ماندن آن ها از علم و دانش می شود. در ادامه به برخی از حقوق ویژه معلم بر دانش آموزان در کلام امام علی (علیه السلام) اشاره می شود:

۱.۳. اطاعت کردن

از جمله فضائلی که دانش آموزان باید بدان آراسته گردند، طاعت و فرمانبرداری است. متربی وقتی که معلم را در امر تعلیم و تربیت صادق و کوشا می بیند، در تمام مسائل تربیتی و آموزشی باید از وی اطاعت نماید و در انجام دستورات وی تعلل نکند، زیرا که اندک تعلل، سستی و تأخیر، ممکن است زبان های غیر قابل جبرانی به بار آورد. امام علی (علیه السلام) در سفارش به محمد بن حنیفه می فرماید: «يَا بَنِيَّ اِقْبَلْ مِنَ الْحُكَمَاءِ مَوَاعِظَهُمْ وَتَدَبَّرْ أَحْكَامَهُمْ» (صدوق، ۱۳۶۹ الف، ج ۶، ص ۳۲۷): (فرزند عزیزم، پنجاهای حکیمان را بپذیر و در احکامشان تدبّر کن)، زیرا خداوند اطاعت و فرمان برداری از دانشمندان را واجب نموده است، آن گونه که امام (علیه السلام) می فرماید: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْعِلْمِ أَهْلًا وَفَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَتَهُمْ بِقَوْلِهِ



تعالی: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۶۸، ص ۲۶۶): (خداوند برای دانش اهلی قرار داده و فرمان برداری از آنان را بر بندگان واجب کرده است، آن گونه که در این آیه فرموده است: «از خداوند فرمان برید و نیز از پیامبر ﷺ و اولیای امر خود فرمان برید»). در ادامه امام (علیه السلام) درباره آثار و نتایج فرمانبرداری از دانشمند نیز چنین می فرماید: «اعلموا أنَّ صُحْبَةَ الْعَالِمِ وَاتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ وَطَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ مَحَاهِدَةٌ لِلْسَّيِّئَاتِ وَذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَفْعَةٌ فِي حَيَاتِهِمْ وَجَمِيلٌ الْأُحْدُوثَةُ عَنْهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۸): (بدانید که همنشینی و پیروی عالم دینی، آیینی است که خدا بدان عبادت می شود و اطاعت از عالم، نیکی ها را بیفزاید، بدی ها و گناهان را محو سازد و برای مؤمنان پس اندازی باشد و علم برای مؤمن در زندگی سربلندی و پس از مرگ نیکنمایی است).

۲.۳. تکریم معلّم

یکی از دستوره‌های اخلاقی اسلام، احترام به مقام و منزلت معلّم است؛ اگر دانش آموزان حرمت علم و اهل آن را حفظ نکنند، به علم دست نخواهند یافت و از آن سودی نخواهند برد. امام علی (علیه السلام) احترام به دانشمند را در ردیف احترام به خداوند سبحان می داند و می فرماید: «مَنْ وَقَّرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَّرَ رَبَّهُ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۲۳): (هرکه عالمی را تعظیم و احترام نماید، پس در حقیقت پروردگارش را احترام نموده است). همچنین آن امام (علیه السلام) درباره عظمت و بزرگی مقام آموزنده می فرماید: «عَلَيْكَ مِثْرًا مِثْرًا النَّاسِ وَإِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۷۸، ص ۷۱): (تو را باد مدارا با مردم و اکرام دانشمندان). امیرمؤمنان (علیه السلام) دلیل تکریم معلّم را در جامعه، علم و دانش او می داند و می فرماید: «يُكْرَمُ الْعَالِمُ لِعِلْمِهِ وَ الْكَبِيرُ لِسِنِّهِ وَ...» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۱۸): (عالم برای علمش و بزرگ (پیر) برای سن او گرامی داشته می شود). بنابراین، تکریم و بزرگداشت معلّم موجب رشد و توسعه فرهنگ جامعه و نظام تعلیم و تربیت می شود.

۳.۳. خوب گوش دادن

از دیگر وظایف دانش آموزان این است که در برابر معلّم سرپا گوش باشند و سخنان او را به گوش جان بشنوند، به خاطر بسپارند و سپس به کار برند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «إِذَا جَلَسْتَ إِلَى الْعَالِمِ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ وَتَعَلَّمَ حَسَنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمَ حَسَنَ الْقَوْلِ وَلَا تَقْطَعْ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۵۱): (هنگامی که در مجلس دانشمندی می نشینی، برای شنیدن



حریص تر از سخن گفتن باش و خوب گوش دادن را فراگیر همچنان که خوب سخن گفتن را فرا می گیری و کلام هیچ کس را قطع مکن). آن امام در روایت دیگری می فرماید: «إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَأَعْيَا» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۲۷): (هرگاه تو عالمی گویا نباشی پس مستمع حفظ کننده باش)؛ یعنی هرگاه تو خود عالم نیستی، پس در جایی که عالمی گویا وجود دارد، به آنچه می گوید، گوش بده (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۳۶). بنابراین، حسن استماع به معنای خوب شنیدن سخنان معلم و تأمل در زوایای کلام ایشان است. این امر علاوه بر این که موجب فهم بهتر مطالب توسط دانش آموزان می شود، باعث خشنودی و خوشحالی معلم نیز خواهد شد.

۴.۳. پرسش کردن

یکی از شاخصه‌هایی که نشان دهنده ارزش انسان نسبت به سایر موجودات است، توانایی سؤال کردن است، چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید: «الْقُلُوبُ أَقْفَالٌ مَفَاتِحُهَا السُّؤَالُ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۲۰۲): (دل‌ها قفل‌هایی هستند که کلیدهای آن سؤال کردن است)؛ یعنی با پرسش مسائل و آموختن آنها، قفل دل‌ها باز می شود. از این رو پرسیدن آدابی دارد که یکی از آداب آن، این است که سؤال برای دستیابی به حقیقت مطرح شود نه برای به چالش کشیدن مخاطب؛ زیرا چنین رفتاری انسان را از زمره طالبان علم دور می سازد و در جرگه جاهلان قرار می دهد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرماید: «سَلِّ تَقْفَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَبُ؛ فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّتِ» (حکمت ۳۲۰): (برای فهمیدن بپرس نه برای آزار دادن، که نادان دانشجو چون داناست و دانای گمراه چون نادان، مودی است). امام (علیه السلام) یکی دیگر از آداب سؤال را زیاد پرسیدن از معلم می داند و می فرماید: «مَنْ حَقَّ الْعَالِمُ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالُ» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۱): (از حقوق عالم آن است که از او زیاد نپرسی). زیادی در سؤال به دو شکل قابل تبیین است: (۱) یا مراد از فزونی در پرسش، افزایش است که به نوعی متضمن ضرر است، بدین معنی که دانشجو پرسش را تا بدان حد و حوزه ای ادامه بدهد که عالم در آن حوزه معرفتی، آگاهی کافی ندارد و در نتیجه خطا یا ناتوانی او آشکار شود. این عمل ناپسندی است، چون شخصیت و آبروی فرد عالم در معرض خطر قرار می گیرد؛ (۲) یا مراد از آن، پرسش بیش از حد متعارف در حوزه های معرفتی است. این شق نیز عملی ناصواب است (مجلسی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳). بنابراین، پرسش کردن اگر برای کشف حقیقت باشد، از فضایل اخلاقی محسوب می شود؛ ولی اگر برای اظهار فضل و مچ گیری باشد، کاری بسیار زشت و ناپسند است.

۵.۳. پاسخ نگفتن به پرسش‌های دیگران

دانش‌آموزان باید پاسخ به پرسش‌های مطرح شده را به معلم واگذار نمایند و خود نیز با رعایت سکوت و توجه تام، از پرسش و پاسخ‌های مطرح شده به طور کامل استفاده و بهره ببرند. آن گونه که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَا تُسَبِّقُهُ فِي الْجَوَابِ» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۵۵۱): (و در جواب پرسش‌های دیگران) بر او سبقت نگیری).

۶.۳. رعایت حال معلم به هنگام خستگی

دانش‌آموز باید در همه حال، وضعیت روحی معلم را رعایت کند، بخصوص زمانی که کسالت و خستگی بر او عارض می‌شود. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَأْخُذْ بِثَوْبِهِ إِذَا كَسِلَ» (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۶): (و چون کسالت و خستگی بر او عارض شود جامه و لباسش را نگیری)؛ یعنی اگر خواسته‌ای از عالم داری، نباید بیش از حد متعارف برخواستنهات پافشاری کنی (مجلسی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳). آن امام در جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَلَا تَجْرِبْ ثَوْبَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، الف، ج ۲، ص ۴۳): (پیراهنش را نکشی). عبارت «ولاتجر بثوبه»، کنایه از پافشاری در درخواست و خودداری از برخواستن او، وقتی که به تنگ آمده است.

۷.۳. مؤذبانه نشستن

نحوه نشستن دانش‌آموز در حضور معلم، فرهنگ و تربیت او را نشان می‌دهد. امام علی (علیه السلام) این موضوع را مورد توجه قرار داده و دستورهایی در این زمینه صادر نموده است: «وَجَلْسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَتْ الْقَوْمَ إِلَى خِدْمَتِهِ» (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۶): (و جلو او بنشین و اگر کاری داشته باشد در انجام آن از دیگران پیشدستی کنی). همچنین آن امام می‌فرماید: «وَأَجْلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسَ خَلْفَهُ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳): (جلو او بنشین و پشت سر او ننشین). مراد امام از این عبارت، این است که متعلم باید در جایی بنشیند که معلم برای خطاب به او احتیاج به تغییر جا یا برگرداندن چهره نداشته باشد. این امر نیز به دو شکل قابل تفسیر است: (۱) فرد متعلم فقط باید در مقابل و روبه روی معلم بنشیند و حق نشستن در سمت راست یا چپ و یا پشت سر او را ندارد؛ (۲) متعلم نباید پشت سر معلم بنشیند، بلکه اگر روبه روی او و یا سمت چپ یا راست او بنشیند، اشکالی ندارد. در روایت دیگری امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَا تُسَارِعُ فِي مَجْلِسِهِ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳): (و در مجالسش با او نجوی و صحبت زیرگوشی ننمائی). عمل نجوا از نظر فقه اسلامی بر حسب شرایط، احکام مختلفی دارد.

نجوا هنگامی که موجب اذیت و آزار و هتک حیثیت مسلمانی گردد، حرام و چنین نجوایی به نجوای شیطانی معروف است (ملکی شهرکی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۶).

۸.۳. مجالست و معاشرت

یکی از راه های فراگیری دانش، همنشینی با دانشمندان است. امام با توجه به نقش ارزنده دانشمندان علوم ضروری و تأثیر چشمگیر جلسات علمی به مالک اشتر می فرماید: «وَأَكْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكِ» (نامه ۵۳): (و هرچه بیشتر با دانشمندان و فرزندان همنشینی و همدمی کن تا موجبات سامان یابی کشور فراهم آید). منظور از علم و حکمت در اینجا هر امر مفید برای پیشبرد زندگی و آبادانی سرزمین و آسایش بندگان خداست (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۵، ص. ۴۱۵). آن امام (علیه السلام) در روایتی دیگر نتیجه مجالست با معلم را فزونی در کمالات انسانی می داند: «و لَا تَصْغِرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّهَا مِثْلُ الْعَالِمِ مِثْلُ النَّخْلَةِ تَنْظُرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۱۰۱): (و از طول همنشینی با او ملول نشو؛ زیرا داستان عالم، داستان درخت خرماست که زیر آن به انتظار می نشینی تا چیزی از آن بر تو فرو افتد).

۹.۳. عفو کردن

یکی دیگر از راه های ابراز احترام و محبت به معلم این است که اگر او گاهی در رفتار خویش با مرتبی دچار اشتباهی شده است، مثلاً از روی اشتباه و بدون این که مرتبی کار خلافی مرتکب شده باشد، به او تندی کند یا عبارات عتاب آمیز به کار ببرد، مرتبی باید به خاطر تلاش هایی که آموزگار برای او متحمل شده است، از این موارد چشم پوشی کند و همچنان حرمت معلم را نگه دارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «قَدْ يَزِلُّ الْحَكِيمُ» (آمدی، ۱۳۸۵، الف، ج ۱، ص. ۳۳۱): (گاهی حکیم می لغزد؛ یعنی چنان نیست که همیشه به حق رسد، پس در برابر لغزش او باید عفو و گذشت پیشه کرد. آن امام (علیه السلام) در روایت دیگری می فرماید: «أَقْبِلُوا ذَوِي الْمَرْءَاتِ عَنِّي، فَمَا يَعْزُبُ مِنْهُمُ عَائِرٌ إِلَّا وَيَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ» (حکمت ۲۰): (از لغزش جوانمردان درگذرید، که در هنگامه لغزش، خدا از آنان دستگیری کند و از سقوط نجاتشان دهد). «این کلام به لغزش هایی اشاره می کند که گاه از اشخاص با شخصیت سر می زند و همگان را توصیه می کند که از آنها چشم ببوشند. روشن است که هر انسانی بجز معصومین (علیهم السلام) در زندگی خود گرفتار لغزش یا لغزش هایی می شوند. اگر آنها افراد با شخصیت و نیکوکاری باشند، باید به موجب حسن اعمال و رفتارشان از این لغزش ها چشم پوشی کرد؛ هرگونه نقل آن برای دیگران یا سرزنش یا بزرگ نمایی، کاری



است خطا و بر خلاف انصاف و جوانمردی؛ زیرا خدا هم مدافع این گونه افراد است» (مکارم، ۱۳۹۰، ب، ج ۱۲، ص ۱۳۳).

۱۰۰۳. به احترام معلّم بپا خواستن

امام علی (علیه السلام) احترام معلّم را بر هر قشری از جامعه لازم می‌دانست و به مسلمانان سفارش می‌کرد که به پاس خدمات این گروه ارزشمند، در هر مقامی که باشند، آنان را همانند پدر خود گرامی بدارند. ایشان در این باره می‌فرماید: «فَمَنْ مَجَلَسَكَ لِأَيِّكَ وَمَعْلَمِكَ وَلَوْ كُنْتَ أَمِيرًا» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۰۳): (به احترام پدر و معلّم از جای برخیز هر چند فرمان روا باشی). در تبیین این موضوع در کتاب شرح چهل حدیث آمده است که: «از امور فطریه، که هر انسان جبلّه و فطره بدان حکم می‌کند، احترام مُنعم است و هرکس در کتاب ذات خود تأملی کند، می‌بیند که مسطور است که باید از کسی که به انسان نعمتی داد، احترام کند و معلوم است هرچه نعمت بزرگتر باشد و منعم در آن انعام بی‌غرضتر باشد، احترامش در نظر فطرت لازم تر و بیشتر است» (خمینی (رحمته الله علیه)، ۱۳۸۸، ص ۱۰).

۱۱۳. مصونیت حیثیت و آبرو

اسلام بزرگترین سرمایه انسان را آبرو و حیثیت آن می‌داند که حفظ آن پس از حق حیات، در ردیف مهم‌ترین حقوق انسانی شمرده می‌شود تا آنجا که ترور شخصیت را از ترور اشخاص مهمتر می‌داند و گناه آن را از قتل نفس هم سنگین‌تر ذکر می‌کند. امام علی (علیه السلام) در پرهیز دادن از غیبت و بدگویی در نزد معلّم می‌فرماید: «وَلَا تَغْتَابَ عِنْدَ أَحَدٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۵۵۱): (و غیبت کسی را نزد او نکنی)، زیرا غیبت بدبینی می‌آفریند و پیوندهای اجتماعی را متزلزل می‌کند و سرمایه اعتماد را از بین می‌برد و پایه‌های تعاون و همکاری را فرو می‌ریزد. در ضمن، کسی که پشت سر دیگران بدگویی کند، اگر شنونده آن را به او برساند، سبب پیدا شدن کینه در دل او شده است.

۱۲۳. سلام کردن

از آیات و روایات استفاده می‌شود که تحیت باید جنبه الهی داشته باشد. ضمن احترام و اکرام طرف مقابل، بایستی یادى از خدا هم دیده شود، دیگر این که در سلام، سلامتی طرف مقابل را از خداوند مسئلت می‌نمائیم. امام علی (علیه السلام) در باره احترام ویژه به دانشمند می‌فرماید: «وَإِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَعِنْدَ قَوْمٍ فَسَلِّ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا وَخُصَّهُ بِالْحَيَّةِ دُونَهُمْ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ب، ص ۱۲۳): (و چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند بر همه سلام کن و به خصوص او را تحیت بگو)، چرا که معلّم با آن، احساس آرامش می‌کند.



به همین جهت اهمیّت و ارزش «سلام» تا آنجا است که بهشت، که سمبل نعمت و آسایش زندگی شیرین انسان است، «دارالسلام» نامیده شده، به نوبه خود اهمیّت سلامتی و امنیّت را می‌رساند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص ۲۵۱).

۱۳.۳. رجوع به صاحبان علم

یکی دیگر از وظایف دانش آموزان این است که علم و دانش را از اهلش بیاموزند. امام علی (علیه السلام) درباره کسب علم می‌فرماید: «فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَأَنْتُمْ عِشَ الْعِلْمِ وَمَوْتِ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ خُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَصَمَمُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ» (خطبه ۱۴۷): (پس رشد و وفاداری و تمسک به قرآن را از اهلش بخواهید، که آنان روح دانش و مرگ نادانی اند. منطق حکمت آمیز و روش حکیمانه از دانش آنان خبر دهد. سکوتشان فریاد علم و استدلال است و ظاهر الهی و ملکوتیشان آینه باطن پاک و ممتازشان). در این کلام آمده است که ائمه اطهار (علیهم السلام) سبب حیات دانش هستند و انسان از راه علم و دانش بر دیگر مخلوقات برتری می‌یابد و اگر دانش آدمی نبود، مورچه ای از آدمی شگفت انگیزتر بود (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۲۱).

۱۴.۳. اصرار در پاسخ پرسش نداشتن

از دیگر وظایف دانش آموز در مقابل معلّم این است، که در محضر وی در پاسخ پرسش اصرار نداشته باشد. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «وَلَا تُلِحُّ إِذَا أَعْرَضَ» (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۶): (از جواب پرسش و مطلبی) خودداری کند و اصرار نوزد). در واقع امام علی (علیه السلام) با ذکر این نکته اخلاقی، یادآوری کرده که باید در محضر استاد همه جوانب احترام را رعایت نمود.

۱۵.۳. راز نگه دار بودن

یکی از وظایف مهم متربی راز داری است. از آنجا که معلّم، دانش آموز را محرم اسرار خود می‌داند و به اقتضای شرایط، بسیاری از امور مخفی شخصیت و زندگی خود را برای او فاش می‌سازد، لازم است متربی با راز داری و امانت داری در حفظ اسرار او نهایت سعی خود را به کار بندد. آن گونه که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَا تُفْشِي لَهُ سِرّاً» (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۶): (و هیچ امر پنهان او را آشکار نکنی). همچنین آن امام (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلِيَحْفَظْ شَاهِدًا وَغَائِبًا وَيَعْرِفَ لَهُ حَقَّهُ فَإِنَّ الْعَالِمَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، الف، ج ۲، ص ۴۳): (و باید بر شاهد و غایب مواظبت کنی و بدانی برای او حقی است و عالم همانند روزه دار شب زنده دار مجاهد در راه خداست).

۱۶.۳. خدمتگزار معلم بودن

یکی از مهم‌ترین درخواست‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از خداوند متعال توفیق خدمتگزاری به مردم بوده است. ایشان این خواسته ارزشمند را در قالب دعاها و سخنان گهربار خویش ابراز نمودند. از این رو خدمت کردن به معلم و آموزگار در جامعه اسلامی نوعی فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود، چنان‌که امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص. ۱۰۱۹): (هرگاه عالمی را دیدی برای او خدمتگزار باش).

۱۷.۳. اشاره نکردن به معلم

در دین مبین اسلام خطاب قرار دادن معلم با نام نیکو یک فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود و از اشاره کردن به او با چشم و ابرو نهی شده است. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَلَا تُشِيرْ إِلَيْهِ يَدِكَ وَلَا تَعْمُرْ عَيْنَيْكَ» (صدوق، ۱۳۷۶ ب، ج ۲، ص. ۲۷۶): (و با دست و چشم و ابرو به او اشاره نکنی)، زیرا اشاره با دست ممکن است توهین و بی‌احترامی به وی قلمداد شود.

۴. حقوق ویژه شاگرد بر معلم

در فرهنگ اسلام همانطور که برای معلم و آموزگار حقوقی در نظر گرفته شده، معلم نیز به نوبه خود از حقوقی ویژه برخوردار است، که اساتید و معلمان در برخورد با شاگردان خویش باید با تأسی به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از آنان سرمشق گرفته و با صبر و تحمل سختی‌ها و کج فهمی‌های جاهلان، تمام توان خویش را در زدودن غبار جهل و نادانی از صفحه سفید جان بشریت به کار گیرند و بدون فخرفروشی و بخل ورزیدن جویندگان دانش را از این نعمتی که خدا در اختیار آنان قرار داده است، سیراب نمایند. برخی از حقوق ویژه دانش‌آموزان بر معلم که در دو بخش طبقه بندی می‌شوند، عبارتند از:

۱.۴. حقوق اخلاقی - تربیتی

۱.۱.۴. راستگویی

در میان صفات اخلاقی گوناگون، راستگویی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که در فرهنگ اسلامی، راستگویی را موجب تزکیه علم می‌دانند. به این دلیل راستگویی معلم باید جایگاه والایی در تربیت شاگردان داشته باشد. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يَتَّبِعِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَكُونَ صَدُوقًا لِيَوْمَنْ عَلِيَّ مَا قَالُوا وَأَنْ يَكُونَ مَشْكُورًا لِلسُّوْجِبِ الْمَزِيدِ وَ...» (آمدی، ۱۴۲۷ ب، ص. ۷۹۶): (شایسته است که مرد عالم راستگو باشد تا این که بر آنچه که می‌گوید، امین باشد و شاکر باشد، تا این که در خور فزونی و



زیادتی نعمت علم گردد و ...). آن امام نیز می‌فرماید: «خَمْسٌ يُسْتَجَبْنَ مِنْ خَمْسٍ: كَثْرَةُ الْفُجُورِ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْحِرْصُ فِي الْحُكْمَاءِ وَ الْجَبَلُ فِي الْأَغْنِيَاءِ وَ الْقَحْهُ فِي النِّسَاءِ وَ مِنَ الْمَسَائِحِ الزُّنَا» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۱، ص ۴۲۸): (پنج صفت است که از پنج کس قبیح شمرده می‌شود: بسیاری فجور از علما، حرص در حکما، بخیلی در توانگران، بی‌شرمی در زن‌ها و زنا کردن از پیران). مراد از «فجور» می‌تواند مطلق فسق، دروغ گفتن و عدول کردن از حق و میل از آن، هر سه باشد و اصل هر یک هر چند از همه کس قبیح است، ولی در علما بیشتر می‌باشد (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۴۵۹). بنابراین، امام اثر و نتیجه راست گفتن معلم را این‌گونه بیان می‌فرماید: «إِنَّ كَلَامَ الْحَكِيمِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَاءً كَانَ دَاءً» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۱، ص ۳۳۱): (به راستی که کلام و گفتار حکیم هرگاه درست باشد، دوا خواهد بود و چون خطا از کار درآید درد است).

۲.۱.۴. نظم و انضباط

یکی دیگر از وظایف معلم نسبت به دانش آموزان رعایت نظم و انضباط در کار است. اگرچه این خصلت برای همگان لازم و ضروری است، ولی برای معلم با توجه به نقش او در انسان‌سازی ضرورت بیشتری دارد، زیرا این کار دانش آموزان را به الگوپذیری از او و او می‌دارد. امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصیت خود به حسنبن (ع) می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِكُلِّ مَعْرُوفٍ وَ نَهَيْكُمْ بِكُلِّ مَعْصِيَةٍ وَ لَدَى وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ» (نامه ۴۷): (شما دو نور دیده و همه فرزندان و خاندانم و آنان را که نوشتارم به آنها رسد، به تقوای الهی و نظم زندگی سفارش کنم). امام (علیه السلام) در دومین سفارش، به نظم در کارها به صورت کلی و گسترده اشاره کرده‌اند که شامل نظم و امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و نظم در عبادات و امور مربوط به خانواده و تعلیم و تربیت می‌شود. هر انسانی که راه بی‌نظمی را در پیش گیرد هرگز به جایی نمی‌رسد، هرچند دارای استعداد فراوان و امکانات زیاد باشد (مکارم، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۶۴). از امام علی (علیه السلام) پرسیدند: عاقل را برای ما توصیف کن. او می‌فرماید: «الْعَاقِلُ مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجَاهِلُ ضِدُّ ذَلِكَ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۹۷۳): (خردمند کسی است که چیزها را در جایگاه‌های خود بگذارد و نادان بر خلاف این است). بنابراین، آنچه باعث می‌شود که آدمی زودتر به هدف برسد و با نشاط گردد، نظم و انضباط است و بدون بهره‌گیری از این دو عنصر، دوباره کاری، خستگی و در نهایت وازدگی و انصراف به وجود می‌آید.

۳.۱.۴. آراستگی ظاهر

معلم اگر با وضع و هیئتی کامل، طرز مطلوبی، چهره ای شاداب و قلبی سرشار از نشاط وارد کلاس شود، علاوه بر آن که می تواند آداب اخلاقی را به دانش آموزان آموزش دهد، انگیزه تحصیل را نیز در آنان دو چندان می کند. «تحقیقات متعدد نشان داده است که وضع ظاهری معلم، عامل اصلی تعیین کننده جاذبه است و آراستگی ظاهری در کار معلمی نقش بسیاری دارد» (لوک و دیگران، ۱۳۸۱، ص. ۱۹۴-۱۹۶). آن گونه که امام علی (علیه السلام) می فرماید: «لَيَتَزَيَّنُّ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمَسْلَمِ كَمَا يَتَزَيَّنُّ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص. ۳۴۴): (باید هریک از شما خود را برای برادر مسلمانش بیاراید، همانطوری که برای ناآشنایی که دوست دارد او را در بهترین قیافه ببیند، می آراید). همچنین آن امام (علیه السلام) می فرماید: «لَيْسَ بِحَكِيمٍ مَّنْ ابْتَدَلَ بِانْسِاطِهِ إِلَى غَيْرِ حَيْمٍ» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۵، ص. ۸۵): (حکیم نیست کسی که شکفته رویی خود را به سوی غیر خویش نگهداری نکند). بنابراین، صاحبان علم باید اندازه شکفته رویی خود را نگه دارند و در این زمینه افراط ننمایند که باعث عدم وقار او در نظر دانش آموزان شود.

۴.۱.۴. سعه صدر

معلم باید در مقابل ناآرامی های دانش آموزان، شیطنت ها و حتی دیر درک کردن مطلب و دیر فهمی های دانش آموزان صبور و بردبار باشد و با آن ها با مدارا رفتار نماید، چرا که با صبر می تواند به اهداف خود دست یابد. چنان که امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «الْحِلْمُ لِبَاسُ الْعَالِمِ، فَلَا تَعْرِضَنَّ مِنْهُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص. ۲۲۳): (بردباری لباس دانشمند است، پس هرگز خود را از این لباس برهنه مساز). در روایت دیگری امام (علیه السلام)، حکیمان را شریف ترین مردم معرفی می نماید: «الْحُكَمَاءُ أَشْرَفُ النَّاسِ أَنْفُساً وَأَكْثَرُهُمْ صَبْرًا وَأَسْرَعُهُمْ عَفْوَاً وَأَوْسَعُهُمْ أَخْلَاقاً» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۱، ص. ۳۳۰): (حکما (صاحبان علم راست درست) شریف ترین مردم هستند از جهت نفس ها، بیشترین آنانند از نظر شکیبایی، سریع ترین آنانند از راه عفو و وسیع ترین ایشانند به حسب خوی ها و خصلت ها). منظور از کلام امام این است که نفس های ایشان بلند مرتبه تر از سایر نفوس باشد و صبر ایشان از صبر دیگران و عفو و درگذشتن ایشان از گناه کسی که نسبت به ایشان کرده شتابانتر از عفو و گذشتن سایر مردم باشد (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص. ۱۴۱). آن امام (علیه السلام) یکی از نشانه های عالمان را صبور بودن ذکر می کند و می فرماید: «يَا طَالِبَ الْعِلْمِ! إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالصَّمْتَ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ب،

ص. ۱۲۲): (ای طالب و خواستار علم (بدان که) برای عالم سه نشانه است: دانش و بردباری و سکوت). از این رو معلمانی که از سعه صدر برخوردار باشند توانایی شکوفا نمودن استعداد های شاگردان خود را دارند.

۵.۱.۴. خیرخواهی

یکی دیگر از صفات معلم، خیرخواهی و دعوت شاگرد به نیکی است. از این رو امام علی (علیه السلام) وصیت به فرزندش محمد بن حنیفه، او را به امر به معروف سفارش می کند و می فرماید: «وَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ فِي أَهْلِهِ وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ» (نامه ۳۱): (مردم را به نیکی فراخوان، که پاسداری از خوبی ها تو را در زمره نیکان قرار خواهد داد و با زشتی ها و پلشتی ها با دست و با زبان بستیز). به این ترتیب، وظایف پیشوای مسلمین مشخص شده است. از یک سو باید در خیرخواهی مسلمین و اصلاح وضع دینی و دنیوی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دانش آموزان نهایت تلاش و کوشش را به کار بندد و از سوی دیگر برای احیای احکام الهی و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق امر به معروف و نهی از منکر یا هر وسیله دیگری کوشش کند (مکارم، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۴۶۱). آن امام در سفارش به پسرش امام حسین (علیه السلام) نیز می فرماید: «مَنْ بَخِلَّ لِعَالِمٍ عَمَلًا فَجَدَّ... إِنْ سُنِلَ نَصَحَ وَإِنْ تَرِكَ صَمَتٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص. ۹۳): (به به از آن عالم که علمش را به کار بندد و بکوشد... اگر درخواست کنند، نصیحت گوید و گرنه خاموش نشیند).

۶.۱.۴. مراعات شایستگی مخاطب

معلم باید میزان درک دانشجو را در نظر گیرد و به آن بسنده کند و به او چیزی نگوید که خرد او به آن نمی رسد؛ چه در این صورت از درس گریزان می شود و یا عقلش پریشان می گردد (فیض کاشانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص. ۲۲۸). امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «إِحْتِرَسَ مِنْ ذِكْرِ الْعِلْمِ عِنْدَ مَنْ لَا يِرْغَبُ فِيهِ وَ...» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص. ۳۳۳): (علم و دانش را در نزد کسی که رغبت و میل بدان ندارد یاد مکن و...). آن امام (علیه السلام) در روایت دیگری می فرماید: «هَاتِنَّا هَاهُنَا لَعَلَّمَا جَاءُوا أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةٌ» (حکمت ۱۴۷): (آنگاه به سینه مبارک اشاره کرد و فرمود: در اینجا دانش انباشته است اگر دانش پذیری بیابم). همچنین امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ الْمَقْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَضُونَ بِالْوَرَعِ جَانِبَهُ وَأَنْ يَبْدُلَ عِلْمَهُ لَطَالِبِهِ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص. ۱۰۲۴): (از جمله واجب بر هر عالمی آنست که جانب خود را به پارسایی نگه دارد و علمش را برای طلب کننده آن بذل نماید). در ادامه، امام (علیه السلام) نتیجه ترویج علم و



دانش را به کسی که طالب و خواستار آن نیست، این‌گونه بیان می‌فرماید: «وَأَضَعُ الْعِلْمَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ ظَالِمٌ لَهُ» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۴۲): (گذارنده علم در نزد غیر اهلش، ستم کننده به اوست). مراد از عبارت فوق این است که علم را باید به اهل آن تعلیم کرد و کسی که به غیر اهلش تعلیم کند، مثل جمعی که قابلیت فهمیدن آن را نداشته باشند، بر آن‌ها ستم کرده است.

۷.۱.۴. رعایت عدالت و مساوات

یکی از اهداف بعثت انبیا این است که قاضیان و حاکمان، در میان مردم بر اساس حکم الهی قضاوت کنند. آمده است که دانش آموزانی نمونه‌های خط خود را خدمت امام علی (علیه السلام) عرضه داشتند تا آن حضرت خوش خط‌ترین آن‌ها را انتخاب نماید. امام علی (علیه السلام) فرمود: «أَمَّا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَالْحُجُورُ فِيهَا كَالْحُجُورِ فِي الْحُكْمِ، أَلْيَعُو مَعْلَمَكُمْ إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتَصَّ مِنْهُ» (کلینی، ۱۳۶۷ الف، ج ۷، ص ۲۶۸): (این هم یک نوع داوری است و بی عدالتی در آن همانند بی عدالتی در حکم است. به معلم خود برسائید اگر در مقام تأدیب، شما را بیش از سه ضربه بزند از او قصاص گرفته می‌شود). همچنین آن امام (علیه السلام) درباره کسی که در مسند قضاوت می‌نشیند، می‌فرماید: «مَنْ ابْتُلِيَ فَلْيُؤَسِّدْهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَفِي النَّظَرِ وَفِي الْمَجْلِسِ» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۵۷): (کسی که عهده دار قضاوت در میان مردم شد، باید در میان آن‌ها در اشاره و در نگاه و در مجلس، مساوات برقرار سازد). بنابراین، عدم رعایت عدالت و مساوات در میان دانش‌آموزان موجب تضییع حقوق و کدورت و ناراحتی در آن‌ها خواهد شد.

۸.۱.۴. لطف و محبت

یکی از بهترین صفات و خصلت‌هایی که معلم باید واجد آن باشد، مهر و محبت به شاگردان است تا به این وسیله اعتماد آن‌ها را به خود جلب نماید. امیرمؤمنان (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ» (خطبه ۲۳): (کسی که در خانه اش به روی خویشان باز باشد، مشمول مودت دائمی آنان خواهد بود). امام (علیه السلام) در یکی از وصیت‌های خویش می‌فرماید: «إِرْحَمِ مِنَ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ وَوَقِّرْ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۷۵، ص ۱۳۶): (با کودکان مهربانی کن و احترام بزرگان را نگه دار). «باید معلم به این نیاز روانی شاگرد، عنایت داشته باشد و بخصوص هرچه بیشتر، احترام و محبت خود را متوجه شاگردان برجسته مجلس درس خود نماید، چون آن‌ها از او انتظار بیشتری دارند و اگر معلم به این حاجت روانی شاگرد آشنایی داشته باشد، می‌تواند او را در مسیر خوبی رهبری کند و از او برای امر

آموزش بهره برداری نماید» (شهید ثانی، ۱۳۵۹، ص. ۲۶۷). بنابراین هر گونه محبتی که از سوی معلم به دانش آموزان ابراز گردد، حق پذیری و هدایت او را فراهم تر ساخته و او را مطیع خود خواهد ساخت.

۲.۴. حقوق علمی - آموزشی

۱.۲.۴. ایجاد روحیه تفکر و تعقل

عقل و اندیشه، پایه و اساس انسانیت را می سازد. رشد انسان در اصل وابسته به رشد عقلی اوست. برای مقایسه رشد شخصیت انسان ها باید میزان رشد عقلانی آن ها را مد نظر قرار دهیم. در حقیقت معلم می تواند روحیه تفکر را در شاگردان خود به وجود آورده و تکلیف و درس زیاد را که فرصتی برای تفکر به آنان نمی دهد، کاهش دهد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «وَالْفِكْرُ مِرْأَةٌ صَافِيَةٌ» (حکمت ۵): (و اندیشه آینه ای است صاف و نیک پرتو). همان گونه که ممکن است آینه ای که مورد استفاده قرار نمی گیرد، غبارآلود و کدر شود و حتی زنگ بزند، فکر نیز این آفات، او را تهدید می کند که باید تحت تربیت و هدایت وحی در جایگاهش قرار گیرد و از زنگار تعلق ها خود را تطهیر کند (فلسفیان، ۱۳۸۸، ص. ۴۸).

۲.۲.۴. تعلیم

در متون اسلامی مسأله آموزش فرزندان به صورت مستقل مورد توجه قرار گرفته و بر آن تأکید شده است، چنان که در بیانات امیرمؤمنان (علیه السلام) آمده است: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا» (حکمت ۴۷۸): (خدا از نادانان پیمان یادگیری نگرفت مگر آنکه عالمان متعهد آموزش ساخت). در روایت دیگری امام (علیه السلام) می فرماید: «مِنَ الْمُعْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَضُونَ بِالْوَرَعِ جَانِبَهُ وَأَنْ يَبْدُلَ عِلْمَهُ لِبَالِهِ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص. ۱۰۲۴): (از جمله واجب بر هر عالمی آنست که جانب خود را به پارسایی نگهدارد و علمش را برای طلب کننده آن بذل نماید). آن امام (علیه السلام) همچنین می فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَعْلَمِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ لِنَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ لِبَلْسَانِهِ وَمَعْلَمِ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ» (حکمت ۷۳): (آن که خود را در جایگاه رهبری نشاناند باید پیش از دیگران به تعلیم و تربیت خود پردازد و پیش از گفتار، با کردار خود را سازد، که خودآگاهی و خودسازی از حرفه معلمی سزاوارتر به تجلیل است). بنابراین، مسئولیت آگاهان و علما سنگین است و باید زکات علم خود را بپردازند و هر کجا جاهلی را یافتند از علم خود او را بهره مند سازند.

۳.۲.۴. اعتراف به جهل

در تعالیم اسلامی از گفتار بدون علم، به خصوص در مسائل دینی به شدت نهی شده است. اگر معلّمی در صورت عدم آگاهی، بگوید: نمی‌دانم، از مقام علمی او کاسته نمی‌شود، بلکه چنین اعترافی بر رفعت منزلت او می‌افزاید و از رهگذر تفضل الهی و التزام و پای بند بودن او به حق و درستی، خداوند شکوه و عظمت شخصیت وی را در دل‌ها جایگزین می‌سازد (حجتی، ۱۳۶۶، ص. ۱۴۰). امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «وَلَا يَسْتَحْي أَحَدُكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ» (حکمت ۸۲): (آنگاه که از کسی درباره چیزی که نداند پرسند، شرم نکند که گوید ندانم). گفتن نمی‌دانم عیب نیست، عیب آن است که انسان جواب خطایی بدهد و دیگران را به گمراهی بيفکند. همچنین امام (علیه السلام) درباره سرانجام گفتار بدون علم می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ» (حکمت ۸۵): (آن کس که گفتار نمی‌دانم را از دست دهد، به هلاکت رسد). ترک این قول «لا أدري»، کنایه از گفتار بدون علم و ترکیب «أُصِيبَتْ الْمَقَاتِلُ»، کنایه از هلاکت و نابودی است که از گفتار بدون علم به واسطه گمراهی حاصل می‌گردد و چه بسا سخن گفتن بدون علم موجب هلاکت در دنیا و آخرت می‌گردد (ابن میثم، ۱۳۸۸، ج ۵، ص. ۲۸۳). همچنین آن امام (علیه السلام) می‌فرماید: «يَا بَرْدَهَا عَلِيَّ الْكَبِيرِ إِذَا سُئِلَ الْعَالِمُ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ» (قضاعی، ۱۳۶۲، ص. ۳۰): (چه خنک و آرام شد دل آن عالم که چون از او پرسیده شود آنچه نداند، گوید: خدا داناتر است). در حقیقت معلّم باید تنها به مطالبی جواب گوید که اطلاع کافی از آنها دارد و گرنه در معرض هلاکت قرار خواهد گرفت.

۵. حقوق متقابل معلّم و شاگرد

از نظر امام علی (علیه السلام)، معلّم دارای حقوق فراوانی است و دانش آموز نیز به تبع ادراکی که از معلّم خود دارد دارای حقوقی می‌باشد. عقل و دستورات مهم اسلامی حکم می‌کند که آن‌ها حرمت و حدود همدیگر را رعایت نمایند و هرگز به حریم دیگری تجاوز نمایند. برخی از حقوق متقابل معلّم و شاگرد در بیانات امیر مؤمنان (علیه السلام) عبارتند از:

۱.۵. تواضع

دانش آموزان باید در برابر معلّم اظهار خاکساری کنند تا در سایه این فروتنی و خاکساری به علم و معرفت دست یابند. همچنین از معلّم انتظار می‌رود که در برابر شاگردان متواضع و فروتن باشد که رعایت آن موجب زینت بخشیدن به آموزش و جلسه درس می‌شود. به همین جهت امام علی (علیه السلام) در این باره

می فرماید: «تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُوا مِنْهُ الْعِلْمَ وَلَمْ تُعَلِّمُوهُ وَلَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ، فَلَا يَقُومَ جِهْلُكُمْ بِعِلْمِكُمْ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۲۶): (از برای کسی که از او دانش را می آموزید و برای کسی که به او یاد می دهید، فروتنی نمایید و از متکبران علما نباشید، پس جاهل و نادانی شما به سبب علمتان برنخیزد و زایل نگردد و یا برابری نکند). حرمت نهادن و فروتنی در برابر معلم یک فضیلت اخلاقی و تحقیر او جزء رذایل اخلاقی می باشد، همچنین آن امام (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ احْتَقَرَ صَاحِبَ الْعِلْمِ فَقَدْ احْتَقَرَ نَفْسَهُ وَمَنْ احْتَقَرَ نَفْسَهُ فَهُوَ كَافِرٌ» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۴۰): (کسی که دانشمند را حقیر شمرد، مرا حقیر شمرده است و هرکس مرا حقیر بشمرد، کافر است).

آن امام (علیه السلام) نتیجه تواضع و فروتنی در برابر دانشمند را ریاست و حکومت ذکر می کند: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بِعِلْمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَتَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَرَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُعُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۷۸، ص ۶۰): (هرکس برای دانشجویان فروتنی کند و برای دانشمندان اظهار کوچکی نماید به وسیله دانش خود سروری یابد، زیرا علم، هر که را پایین است بالا می برد و ترک آن هر که را بالاست به زیر می کشد و رأس و سر علم، تواضع است). بنابراین، تواضع معلم و شاگرد نسبت به همدیگر، اگر انگیزه و جهت الهی داشته باشد، شکل عزت و سرافرازی به خود می گیرد و سبب تکریم آن ها می شود.

۲.۵. لزوم خلوص نیت در طریق تعلیم و تعلم

یکی دیگر از آداب و آیین های مربوط به معلم و متعلم [که باید در امر تعلیم و تعلم] به عنوان یک امر ضروری و قطعی مورد توجه قرار گیرد، این است که در بذل علم و دانش به دیگران، دارای خلوص نیت باشند؛ یعنی باید معلم و شاگرد در مسیر تعلیم و تعلم در جهت هدفی الهی و انسانی گام بردارند و هیچ گونه شوائب انتفاعی و مادی را با این هدف الهی نیامیزند، زیرا محور و کانون ارزش عمل و رفتار هرکسی بر قصد و نیت است که اعمال و رفتار انسان گاهی همچون کوزه شکسته ای فاقد ارزش و اعتبار می شود و گاهی نیز همین اعمال و رفتار در ظل نیت الهی همانند گوهری گرانبها آن چنان دارای ارزش می گردد که نمی توان آن را به علت گرانبیگی، ارزیابی کرد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عِلْمَهُ وَعَمَلَهُ وَحُبَّهُ وَبُعْضَهُ وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۱، ص ۴۰۶): (خوشا به حال کسی که برای خدا علم، عمل، دوستی، دشمنی، گرفتن، وا گذاشتن، سخن گفتن و خاموشی خود را خالص گرداند).

آن امام (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «الْعَاقِلُ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا وَإِذَا خَلَصَ وَإِذَا خَلَصَ إِعْتَزَلَ» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۸۶): (عاقل هرگاه بداند چیزی را، عمل می‌کند و هرگاه عمل کند، خالص می‌گردد و زمانی که خالص گرداند، گوشه‌گیری کند). مراد از «خالص می‌گرداند»؛ یعنی آن را از آمیختگی به اغراض دنیوی پاک می‌گرداند. بنابراین کسی که به نیت خالص علم را به دیگران تعلیم می‌دهد و با از روی اخلاص به اندوختن علوم حقیقی می‌پردازد، در پیشگاه خداوند مقام بس ارجمندی دارد و علم، تعلیم و تعلم او سبب نجات و رستگاری او می‌شود.

۳.۵. وقت شناسی در سخن گفتن و خاموشی

یکی دیگر از حقوق متقابل معلم و شاگرد، وقت شناسی در سخن گفتن و خاموشی است. از این رو امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْإِخْتِلَافِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۲، ص ۱۲۱): (اگر نادان سکوت کند، اختلاف از بین می‌رود). امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «كُنْ صَمَوْتًا مِنْ غَيْرِ عِيٍّ؛ فَإِنَّ الصَّمْتَ زِينَةُ الْعَالِمِ وَسِتْرُ الْجَاهِلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ الف، ج ۸۴، ص ۲۴۴): (ساکت باش نه از روی گنگی که سکوت، زیور دانشمند و پوشش نادان است)؛ یعنی خاموشی از گفتن حکمت، صفتی ناروا و انحراف از فضیلت گفتار است و گفتار از روی نادانی زیاده روی است و خیری در آنها نیست، بلکه خیر در حد متوسط و سخن حکیمانه است (ابن میثم، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۳۸۵). در روایت دیگری آن امام می‌فرماید: «بِحُجِّ الْعَالِمِ عِلْمٌ فَكَفَّ وَخَافَ الْبَيَاتِ فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ؛ وَإِنْ تُرِكَ سَكَتٌ كَلَامُهُ صَوَابٌ وَ سَكْوَتُهُ عَنْ غَيْرِ عِيٍّ عَنِ الْجَوَابِ» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۶۶): (خوشا خوشا برای عالمی که دانا شده باشد پس بازداشته باشد و از شبیخون ترسیده باشد، پس مهیا کرده باشد، اگر پرسیده شود، اظهار کند و چون واگذاشته شود، خاموش باشد). مراد از «اگر پرسیده شود» این است که در مجالسی که ضرورت ندارد برای اظهار کمال یا غرض دیگری از اغراض دنیوی، اظهار فضل و کمال نکند بلکه اگر مسأله‌ای از او بپرسند جواب آن را اظهار کند و اگر او را واگذارند، خاموش باشد. بنابراین، عالم و آموزگاری که به موقع سکوت کند، در واقع فریادی شیرین از وقار و طمأنینه دارد. او با همین سکوت خود، فضایی فراهم می‌آورد تا هم خود در آرامش فکر کند و هم دانش آموزان با آرامش، گزیده‌هایی را که عالم می‌گوید، چون دری‌گرانبها غنیمت شمرند و آن را دریابند. بنابراین، ادب و تواضع در گفتار، دل‌ها را به هم نزدیک و و گوینده را از غرور و خودخواهی و تکبر، که به کمالات روحی و معنوی اش لطمه می‌زند، دور می‌سازد.

اسلام با تأکید فراوان بر تحصیل علم و دانش، پیروان خود را مکلف به تحصیل آن نموده است. آن گونه که امام علی (علیه السلام) درباره تحصیل علم توسط دانشمندان می فرماید: «عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ وَ يُعَلِّمَ النَّاسَ مَا قَدَّ عَلِمَ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۲۱): (بر عالم است که آنچه را که ندانسته یاد گیرد و آنچه را که می داند به مردم بیاموزد). از سوی دیگر آن امام (علیه السلام) راجع به کسب علم توسط دانش آموز می فرماید: «عَلَى الْمُتَعَلِّمِ أَنْ يَدَأَبَ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَلَا يَمَلَّ مِنْ تَعَلُّمِهِ وَلَا يَسْتَكْبِرُ مَا عَلِمَ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۲۸): (بر متعلم (کسی که علم می آموزد) است که در طلب علم نفس خود را در زحمت اندازد و از آموختنش ملول نشود و آنچه را که دانسته بسیار نشمارد). امام علی (علیه السلام) دلیل فراگرفتن دانش را این گونه بیان می فرماید: «تَعَلَّمِ الْعِلْمَ وَاعْمَلْ بِهِ وَانْشُرْهُ فِي أَهْلِهِ يُكْتَبَ لَكَ أَجْرُ تَعَلُّمِهِ وَاعْمَلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۰): (دانش را فراگیر و آن را به کار بند و در میان اهلهش منتشر کن، تا پاداش فراگیری و عمل بدان برای تو نوشته گردد. ان شاء الله تعالی). بنابراین، یکی از مهم ترین وظایف معلم و دانش آموز تحصیل دانش های سودمند برای جامعه است؛ یعنی دانش هایی که در جهت رشد و پیشرفت فراگیر جامعه اسلامی باشند.

۵.۵. گستاخی و درستی نکردن

دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرم خویی و ملائمت در رفتار با دیگران دعوت می کند و آنان را از درستی و تند خویی باز می دارد. پس، معلم نباید عقایدش را به زور بر دانش آموزان تحمیل نماید، چرا که باعث می گردد استعدادهای آن ها سرکوب شود. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يُعْتَفَ وَإِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يَأْتَفَ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۹۸۸): (برای عاقل سزاوار این است که هرگاه تعلیم کند، درستی ننماید و هرگاه تعلیم شود، آن را عیب و عار خود نداند). آن امام (علیه السلام) همچنین می فرماید: «الْعُلَمَاءُ أَطْهَرُ النَّاسِ أَخْلَاقًا وَأَقْلَهُمْ فِي الْمَطَامِعِ أَعْرَاقًا» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۰۱۵): (دانشمندان پاک ترین مردمند به حسب اخلاق و کمترین آن هاست در ریشه دوانیدن در طمع ها). از سوی دیگر دانش آموزان نباید در مقابل معلم بر رأی و نظر خویش پافشاری نمایند، زیرا گستاخی کردن در مقابل معلم گذشته از این که از نظر شرعی منفور و زشت است، از نظر وجدانی نیز کاری ناپسند و ناجوانمردانه است. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ وَبِلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّكَ» (حکمت ۴۱۱): (آن را که زبان در دهانت نهاد با نیش زبان میازار و

آن که تو را فرهنگ و ادب آموخت بیان رسایت را علیه او به کار مگیر). اشاره به این که حق شناسی ایجاب می‌کند که اگر انسان نعمت و موهبتی از کسی به دست آورده، بر ضد او به کار نگیرد، زیرا این نهایت بی‌انصافی و ناسپاسی است. استادی که به انسان شیوه نوشتن و سخن گفتن فصیح و بلیغ را آموخته هرگز نباید از این سرمایه بر ضد او استفاده کرد (مکارم، ۱۳۹۰ ب، ج ۱۵، ص ۳۳۱). امام علی (ع) در روایت دیگری می‌فرماید: «وَأَنْ لَا تَقُولَ: قَالَ فَلَانٌ خِلَافَ قَوْلِكَ» (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۶): (و نگویی که فلانی بر خلاف قول تو گفت).

۶.۵. مشورت کردن

از دستورات مهم دین مبین اسلام، مشورت کردن است که انعکاس وسیعی در قرآن و روایات اسلامی دارد، به گونه‌ای که یکی از سوره‌های قرآن مجید به این مضمون نامگذاری شده است. مشورت کردن با افراد عالم و آموزگار به پیشرفت برنامه‌های صحیح و سازنده انسان کمک شایانی می‌کند و آثار و فواید زیادی به همراه دارد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُصِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَيَضْمُرَ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ» (آمدی، ۱۳۸۵ الف، ج ۱، ص ۷۳۱): (سزاوار است بر خردمند که بر رأی خود رأی عقلا را اضافه نموده و به علم خویش علوم حکما را ضمیمه کند). مراد از «اضافه کردن به رأی خود رأی عقلا» این است که در مطلب‌ها با ایشان مشورت کند تا رأی هر یک از ایشان هم در آن باب اضافه رأی او شود و رأی‌ها با هم جمع شوند و بعد از آن تأمل کند در آن رأی‌ها و رجحان هر یک که ظاهر شود عمل به آن کند (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۴۰۹). امیرمؤمنان (ع) به دانش آموزان دستور می‌دهد که با معلم و آموزگار خود مشورت کنند: «خَيْرٌ مَنْ شَاوَرْتَ ذُوَ النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأَوْلُو الْجَارِبِ وَالْحَزْمِ» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۷۳۱): (بهترین کسی که باید با او مشورت کنی، صاحبان عقل و دانش و خداوندان تجربه‌ها و دوراندیشی هستند). بنابراین، اگر معلم و دانش آموزان با یکدیگر مشورت نمایند در اندیشه و خرد یکدیگر شریک شده و در مسیر آموزش کمتر به خطا و اشتباه خواهند افتاد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در این تحقیق مورد اهتمام قرار گرفت، نتایج ذیل حاصل شد:
- در مکتب اسلام عالم و متعلم از منزلت والائی برخوردار هستند، بگونه‌ای که از نقش آن‌ها به عنوان عوامل عزت و اقتدار جامعه اسلامی یاد می‌شود.

- رعایت حق الناس در متون اسلامی، با بسیاری از احکام دینی رابطه مستقیم دارد که اگر کسی آن‌ها را رعایت نکند در واقع مسائل دینی را نادیده انگاشته است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به مسأله حقوق معلم و شاگرد بعد از حقوق الهی بر مردم، توجه ویژه داشته است تا آنجا که شناخت و رعایت حقوق متقابل آن‌ها در نظام تعلیم و تربیت هر جامعه‌ای باعث رشد و شکوفایی آن جامعه و ارتقای سطح فرهنگی آن ملت خواهد شد.

- حقوق ویژه معلم بر معلم در کلام امام (علیه السلام) شامل اطاعت کردن، تکریم معلم، خوب گوش دادن، پرسش کردن، پاسخ نگفتن به پرسش‌های دیگران، رعایت حال او به هنگام خستگی، مؤذبانه نشستن، مصاحبت و معاشرت، عفو کردن، به احترام معلم به پا خاستن، مصونیت حیثیت و آبرو، سلام کردن، رجوع به صاحبان علم، اصرار در پاسخ پرسش نداشتن، راز نگه دار بودن، خدمتگزار معلم بودن و اشاره نکردن به او می‌شود.

- حقوق ویژه معلم بر معلم در دو بخش طبقه بندی می‌شوند: یکی حقوق اخلاقی - تربیتی که شامل: راستگویی، نظم و انضباط، آراستگی ظاهر، سعه صدر، خیرخواهی، مراعات شایستگی مخاطب، رعایت عدالت و مساوات و لطف و محبت می‌باشند؛ دیگری حقوق علمی - آموزشی که عبارتند از: ایجاد روحیه تفکر و تعقل، تعلیم، اعتراف به عجز و ناتوانی در مسائلی که به آن‌ها احاطه ندارد.

- حقوق متقابل معلم و معلم شامل تواضع، لزوم خلوص نیت در طریق تعلیم و تعلم، وقت شناسی در سخن گفتن و خاموشی، فراگیری دانش، گستاخی و درشتی نکردن و مشورت کردن می‌شوند.

- حاصل سخن آن که، از نظر تعالیم اسلامی، تضييع حقوق مادی یا معنوی دیگران هر چند بسیار کم و اندک باشد، سخت مورد نکوهش قرار گرفته و بعد از شرک به خدا بزرگترین گناه معرفی شده است. معلم و شاگرد نباید از یادگیری و استفاده علمی از افرادی که در مقام و مرتبت، سن، دینداری و یا علوم دیگر، پایین‌ترند استنکاف ورزند، بلکه باید از هرکسی که استفاده علمی از او امکان‌پذیر است بهره و فایده‌ای به دست آورند.



منابع

- نهج البلاغه پاریسی، ۱۳۷۹ش، ترجمه سید جمال الدین دین پرور: تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۸۵ش، (الف)، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه: سید حسین شیخ الاسلامی: قم: انتشارات انصاریان.
 ۲. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۲۷ق، (ب)، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الاسلامی.
 ۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۸۷ش، *شرح نهج البلاغه*. ترجمه: غلامرضا لایقی: تهران: نشر نیستان.
 ۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ش، *تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام)*، ترجمه: احمد جنتی: تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
 ۵. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۸۸ش، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوابی یحیی زاده: مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۳ش، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، *حق و تکلیف در اسلام*، تحقیق: مصطفی خلیلی: قم: مرکز نشر اسراء.
 ۸. جنتی، سید محمد باقر، ۱۳۶۶ش، *اسلام و تعلیم و تربیت*، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق: عبدالرحیم ربّانی شیرازی: بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۰. خسرو شاهی، قدرت الله و دانش پژوه، مصطفی، ۱۳۷۹ش، *فلسفه حقوق*، قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی رحمته.
 ۱۱. خمینی، روح الله، ۱۳۸۸ش، *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
 ۱۲. خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۶۰ش، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۴ش، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، چاپ چهارم، قم: دفتر نشر صدف.

۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد، ۱۳۵۹ش، *منیة المرید*، ترجمه: سید محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۹ش، (الف)، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه: صدر بلاغی و علی اکبر غفاری: تهران: نشر صدوق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶ب، *حصال*، ترجمه و شرح: محمد باقر کمره ای: چاپ چهارم، تهران: کتابچی.
۱۷. طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۳ق، *مجمع البحرین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. فلسفیان، عبدالمجید، ۱۳۸۸ش، *علی و جاری حکمت*، چاپ دوم، قم: لیلۃ القدر.
۱۹. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۳۸۹ش، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، ترجمه: سید محمد صادق عارف: چاپ سوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲۰. قضاعی، محمد بن سلامه، ۱۳۶۲ش، *قانون: دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم*، ترجمه: فیروز حریرچی: تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷ش (الف)، *الفروع من الکافی*، چاپ سوم، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۰ش (ب)، *اصول کافی*، ترجمه: حسین استاد ولی: طهران: دارالتقلین.
۲۳. لوک، بدار؛ دزیل، ژوزه و لامارش، لوک، ۱۳۸۱ش، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه: حمزه گنجی: تهران: ساوالان.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ش (الف)، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۳ش (ب)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (علیه السلام)*، تصحیح: سید هاشم رسولی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸ش (الف)، *میزان الحکمه*، ترجمه: حمید رضا شیخی: قم: دارالحديث.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱ش (ب)، *دانش نامه عقاید اسلامی*، ترجمه: عبدالهادی مسعودی: چاپ سوم، قم: دارالحديث.

۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱ش، اخلاق در قرآن جلد سوم (مشکات)، چاپ ششم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵ش (الف)، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علیه السلام، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰ش (ب)، پیام امام امیرالمؤمنین: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۳۱. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۸۷ش، در سایه سار نهج البلاغه، ترجمه: محمد باقر معموری و همکاران: قم: دار الكتاب الاسلامی.
۳۲. ملکی شهری، ابراهیم، ۱۳۸۲ش، خطاب مهرآمیز، تهران: انتشارات همای دانش.
۳۳. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام: قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

